

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## تخصیص عام به وسیله خاص مفهومی

در این که عام به وسیله دلیل خاص منطوقی تخصیص می‌خورد، تردیدی نیست؛ و امثله‌ای که تا کنون مورد بحث واقع می‌شد، تماماً از همین قبیل بود؛ مانند: «أكرم العلماء» و «لا تکرّم الفساق من العلماء»؛ و نتیجه‌گیری خاص منطوقی بر عام مقدم است. بحث دیگری را که مرحوم آخوند در این فصل عنوان می‌کنند، این است که آیا به وسیله خاصی که از مفهوم کلام بدست می‌آید (خاص مفهومی)، نیز عام تخصیص می‌خورد؛ یا این که فقط با خاص منطوقی می‌توان عام را تخصیص زد؛ ایشان می‌فرمایند: مفهوم بر دو نوع است: مفهوم موافق و مفهوم مخالف.

در باب مفاهیم عرض کردیم که فرق بین مفهوم و منطوق در این است که در منطوق، موضوع منطوق در کلام مذکور است ولی در مفهوم، موضوع مذکور نیست و عبارت است از حکم غیر مذکور یا حکم لغیر مذکور؛ بنا بر آن اختلافی که در اول بحث مفاهیم ذکر شد. فرق میان مفهوم موافق و مفهوم مخالف نیز در این است که مفهوم مخالف در سلب و ایجاب با منطوق، مخالف است؛ اما مفهوم موافق، در سلب و ایجاب با منطوق، موافق است. بنابراین، در اینجا باید در دو مقام بحث کرد: (1) آیا با مفهوم موافق می‌توان عام را تخصیص زد؟ (2) آیا با مفهوم مخالف می‌توان عام را تخصیص زد یا خیر؟.

## تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق

مرحوم آخوند در مقام اول می‌فرمایند: مسأله اجماعی است و اجماع علما بر این است که با مفهوم موافق می‌توان عام را تخصیص زد. اشکال این مطلب: اولین مناقشه‌ای که وجود دارد، این است که اجماع در مسائل فقهیه فرعیه راه دارد، ولی اجماع در مسائل اصولی فایده‌ای ندارد؛ به عنوان مثال، اجماع بر این که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، نمی‌تواند برای ما دلیلیت و اعتبار داشته باشد. همان‌گونه که در مسائل عقلی و فلسفی نمی‌توانیم به اجماع تمسک کنیم، در مسائل اصولیه نیز نمی‌توان. بنابراین، باید به دنبال وجه این اجماع و دلیل تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق باشیم.

دلیلی که می‌توان ذکر کرد، این است که اگر در موردی فرض کنیم بین مفهوم موافق و عام تعارض وجود دارد، دو راه وجود دارد: یک راه این است که عام را به عموم خودش نگاه داریم و از مفهوم رفع ید کنیم؛ و راه دوم این است که مفهوم را نگاه داشته و در عام تصرف کنیم؛ بدین صورت که عام را به وسیله مفهوم تخصیص بزنیم. اینجا گویا یک بیان عقلی وجود دارد که

در تمام موارد تعارض بین مفهوم موافق و عام، راهی جز آن که مفهوم را مخصص عام قرار دهیم و در عام تصرف کنیم، وجود ندارد.

به عنوان مثال: دلیلی می‌گوید: «**أكرم خدام العلماء**»، در اینجا که می‌گوید خدام علما را اکرام کن، خادم مرتبه پایین‌تری از عالم دارد، بنابراین، وقتی خادمشان وجوب اکرام دارد به طریق اولی و با مفهوم موافق، وجوب اکرام خود علما را می‌فهمیم؛ حال، اگر دلیل عام دیگری بگوید: «**لا تکرّم الفساق**»، این دلیل عام است و به عمومش می‌گوید اکرام فاسق اعم از این که عالم باشد یا نباشد، حرام است. پس، «**لا تکرّم الفساق**» به عموم دلالت دارد بر این که عالم را نباید اکرام کرد و دلیل «**أكرم خدام العلماء**» به مفهوم اولویت دلالت بر اکرام علما دارد؛ حال، مدعا این است که یک بیان عقلی وجود دارد مبني بر آن که در اینجا به وسیله مفهوم موافق عام را تخصیص بزنییم؛ و راه دیگری جز این نیست.

برای این که یک راه این بود که عام را نگه داریم و مفهوم را به طور کلی القاء کنیم، که این راه درستی نیست؛ چون فرض این است که مفهوم اولویت و مفهوم موافق در اینجا ثابت است و وجهی وجود ندارد که یک دلیلی را به رأسه از دلیلیت ساقط کنیم که در این صورت، منطوق نیز از بین می‌رود. به عبارت دیگر، تعبیری که در کلمات مرحوم نائینی **قدس سره** وجود دارد این است که اگر بخواهید مفهوم را رها کنید بدون این که در منطوق تصرفی شود، تفکیک لازم از ملزوم می‌شود؛ و حال آن که مفهوم، لازم کلام منطوقی است. این نیز که بگوییم خود منطوق طرف معارضه است، خلاف فرض است؛ فرض ما این است که مفهوم طرف معارضه است؛ لذا، هیچ راهی نداریم جز این که در عموم عام تصرف کنیم و مفهوم را مخصص آن قرار دهیم.

**خلاصه مطلب:** تا اینجا دو نکته را عرض کردیم که اولاً: لا مجال لإدعاء الإجماع في المسائل الأصولية؛ زیرا، پشتوانه مسائل اصولیه مانند مسائل عقلی و فلسفی دلیلی است که باید سراغ آن دلیل رفت و خود اجماع به درد نمی‌خورد. ثانیاً: نکته دوم که از نکته اول نتیجه‌گیری می‌شود، این است که آن دلیل واضحی که علما به اعتماد آن دلیل، مفهوم موافق را مخصص عام قرار می‌دهند چیست؟ آن دلیل عقلی همین نکته‌ای بود که ما بیان کردیم مبني بر آن که غیر از تخصیص عقلاً راه دیگری در اینجا وجود ندارد و تعیین دارد که عام را تخصیص بزنییم.

## منظور از مفهوم موافق

برای مفهوم موافق در بعضی از کلمات بزرگان دو احتمال و در برخی دیگر از کلمات، پنج احتمال ذکر شده است. مرحوم امام خمینی در «مناهج الوصول» پنج احتمال را ذکر کرده‌اند که از میان آنها دو احتمالش اقوای از بقیه احتمالات است. احتمال اول: مقصود از مفهوم موافق القاء خصوصیت است؛ مانند: «**رجلٌ شكّ بين ثلاث والأربع**» که همه فقها اینجا از رجل الغاء خصوصیت می‌کنند و می‌گویند این مسأله اختصاصی به رجل ندارد و در زن نیز حکم همین است.

اگر مفهوم موافق را به الغای خصوصیت معنا کردیم، این روایت که می‌گوید «**رجلٌ شكّ بين الثلاث والأربع**»، در شک بین سه و چهار باید بنا بر چهار گذاشته شود، عموماتی را که در باب شک داریم (مثل: لا تنقض اليقين بالشك)، تخصیص می‌زند. این یک احتمال، البته بعید است که مقصود علما از مفهوم موافق الغای خصوصیت باشد. احتمال دوم: مقصود از مفهوم موافق کنایه است؛ یعنی ملزوم را بگوییم و لازم را اراده کنیم یا بالعکس، لازم را بگوییم و ملزوم را اراده نکنیم. مثلاً برخی از فقها گفته‌اند که آیه شریفه «**لا تقل لهما أف**» - به پدر و مادر اف نگویند - عنوان کنایه دارد؛ یعنی خود اف گفتن حرام نیست و «**لا تقل لهما أف**» کنایه از حرمت ضرب و اذاء ابویان است.

اگر مسأله از باب کنایه باشد، در این صورت، معنای کنائی مقصود جدی متکلم است نه آن چیزی که ذکر و تلفظ شده است.

این هم احتمال دوم، در اینجا نیز تردید نیست که اگر یک معنای کنائی در برابر عامی باشد، معنای کنائی مخصص برای عام قرار می‌گیرد و هیچ تردیدی در این معنا وجود ندارد. **احتمال سوم:** مفهوم اولویت است؛ در مفهوم اولویت می‌آییم حکم را از یک مناط قطعی، برای موردی که ذکر نشده استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال، در همین آیه شریفه، «أَفَّ» ذکر شده است و از ضرب و ایذاء سخنی به میان نیامده است، در اینجا می‌آییم حکم را در ضرب و ایذاء از راه یک مناط قطعی به طریق اولویت استفاده می‌کنیم.

**احتمال چهارم:** این است که مفهوم اولویت یعنی همان مساوات؛ مثلاً مولا فرموده است «**الْخمر حرامٌ لأَنَّهُ مسکرٌ**»، ما از این می‌فهمیم که هر چیز مسکری حرام است؛ نبیذ هم اگر مسکر باشد، حرام است. از راه دلالت مساوات و از راه علت منصوصه، مفهوم موافقت را استفاده می‌کنیم. این چهار احتمال، احتمال پنجمی نیز وجود دارد که برای اطلاع از آن به کلام امام(ره) مراجعه کنید؛ و به نظر ما، آن احتمال به یکی از احتمال سوم و چهارمی که ذکر کردیم، برمی‌گردد. عمدتاً در باب مفهوم موافق - مخصوصاً در کلمات مرحوم نائینی - یکی به اولویت و یکی هم به مساوات اشاره شده است. بعد از روشن شدن احتمالات در مفهوم موافق، بحث را روی مفهوم موافق به معنای اولویت و مفهوم موافق به معنای مساوات متمرکز می‌کنیم.

## کلام مرحوم نائینی و مرحوم خوئی

مرحوم نائینی این دو را از هم تفکیک کرده‌اند، اما در حکم و در نتیجه می‌فرماید: حکم هر دو یکی است. مرحوم آقای خوئی در «محاضرات» و حاشیه «أجود التقریرات» بر ایشان اشکال کرده‌اند که بنابراین، وجهی وجود ندارد که شما این دو را تفکیک کنید؟! اما این سؤال وجود دارد که آیا مفهوم موافق به معنای اولویت یا به معنای مساوات، می‌تواند مخصص برای عام قرار گیرد؟ این یک مطلب، مطلب دومی که مرحوم نائینی بیشتر روی این مطلب تکیه دارند، این است که آیا می‌توان موردی را فرض کرد که مفهوم موافق با عامی تعارض داشته باشد، اما منطوقش تعارضی نداشته باشد؟

ادعای مرحوم نائینی این است که هر جا بین یک مفهوم موافق اولویتی و یک عامی تعارض بود، بالاخره این تعارض بین المنطوقین است؛ نه بین عام منطوقی و مفهوم موافق اولویتی. این مدعای مرحوم نائینی است و برخی از بزرگان و از اعظم مثل امام **رضوان الله علیه** بر ایشان اشکال دارند. که إن شاء الله کلام مرحوم نائینی و اشکالش را فردا عرض می‌کنیم. والسلام.